

**The Historical Geography of the Armenian Region from the Perspective of Muslim
Historians and Geographers
(From the First to the Ninth Centuries AH)**

Zeinab Ahmadvand^{1*}, Zohreh Ghadiri²

1- Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Urmia
University, Urmia, Iran ahmadvand915@yahoo.com

2- PhD Candidate in Iranian History, Department of History, Faculty of Literature and
Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran zghadiri20@yahoo.com

Abstract

Statement of the Problem: The Armenian region with an area of about 30,000 square kilometers is located in the northwest of the Iranian plateau in the South Caucasus between the Black Sea and the Caspian Sea and on the border between Asia and Europe. Today, this land has certain geographical boundaries and parts, but it has been introduced differently in earlier geographical and historical texts.

The present territory of Armenia includes the regions of Georgia in the north, the Khanate of Yerevan in the center, the Khanate of Nakhchivan in the south, and the Khanate of Karabakh in the southeast of Armenia. All regions are mentioned in some works of Muslim historians and geographers. They have mentioned a special name for each region.

Purpose: The purpose of this study is to study the historical geography of the Armenian region from the perspective of Muslim historians and geographers from the first century to the ninth century AH (i.e. the period in which most historical and geographical books and writings have been recorded and written). The method and approach of this research are fundamental and methodologically descriptive and analytical based on the method of studying the primary library resources.

Results: The findings of this study show that the historical geography of Armenia, its name, and geographical boundaries of this land based on the earlier historical and geographical texts are sometimes presented in a different way from the current situation of this land. In the present study, for the first time, the historical geography of the Armenian region as a significant and strategically important region has been studied in detail. The region has been geographically and religiously disputed by neighboring powers and governments during its thousands of years of history.

Keywords: Armenia, Historical Geography, Muslim Geographers, Historians.



جغرافیای تاریخی منطقه ارمنیه از منظر مورخان و جغرافی دانان مسلمان (از قرن اول تا نهم هجری قمری)

زینب احمدوند^{۱*} و زهره قدیری^۲

۱- استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران ahmadvand915@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
zghadiri20@yahoo.com

چکیده

طرح مسئله: منطقه ارمنیه با وسعتی حدود ۳۰ هزار کیلومترمربع در شمال غرب فلات ایران در منطقه قفقاز جنوبی میان دریای سیاه و خزر و در مرز آسیا و اروپا قرار دارد. این سرزمین امروزه حدود و قسمت‌های جغرافیایی مشخصی دارد، اما در متون جغرافیایی و تاریخی متقدم به گونه‌ای متفاوت معرفی شده است. سرزمین کنونی ارمنیه (ارمنستان) شامل مناطق گرجستان در شمال، خانات ایروان در مرکز، خانات نخجوان در جنوب و خانات قره‌باغ در جنوب شرق است که در پاره‌ای از آثار مورخان و جغرافی دانان مسلمان از آنها یاد و در این آثار برای هر منطقه نام خاصی بیان شده است.

هدف: پژوهش حاضر، بررسی جغرافیای تاریخی منطقه ارمنیه از منظر مورخان و جغرافی دانان مسلمان از قرن اول تا نهم هجری قمری است؛ یعنی دورانی که در آن بیشترین کتاب‌ها و تألیفات تاریخی و جغرافیایی ضبط و نگارش شده است.

روش: روش و رویکرد این پژوهش، بنیادی و از نظر روش‌شناسی، توصیفی تحلیلی و برمبنای شیوه مطالعه منابع دسته اول کتابخانه‌ای است.

نتایج: نتایج و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد جغرافیای تاریخی ارمنیه، وجه تسمیه و حدود جغرافیایی این سرزمین برپایه متون تاریخی و جغرافیایی متقدم، گاه به شکلی متفاوت با وضعیت فعلی این سرزمین آورده شده است. در پژوهش حاضر برای نخستین بار به شکلی مبسوط جغرافیای تاریخی منطقه ارمنیه به مثابه منطقه‌ای مهم و سوق‌الجیشی، از لحاظ تاریخی بررسی شده است؛ منطقه‌ای که طی تاریخ چند هزارساله خود از لحاظ جغرافیایی و مذهبی، محل مناقشه قدرت‌ها و دولت‌های هم‌جوار خود بوده است.

واژه‌های کلیدی: ارمنیه، جغرافیای تاریخی، جغرافی دانان مسلمان، مورخان.

مقدمه

علم جغرافیا، دانش مطالعه محیط پیرامون و تأثیر انسان بر این محیط است؛ همچنین علم جغرافیا و شاخه‌های آن مانند جغرافیای انسانی و طبیعی از عوامل تأثیرگذار بر زندگی بشر در طول زمان و در بستر تاریخ است. مورخان با بهره‌گیری از این علم و با در کنار هم قرار دادن سه مؤلفه سازنده تاریخ، یعنی زمان، مکان و انسان، تاریخ اقوام و ملت‌ها و اهمیت یک منطقه را به‌لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، نظامی، اقتصادی و همانند اینها در طول زمان بررسی می‌کنند.

پیوند دانش تاریخ و جغرافیا و تعاملات دوسویه این علوم از گذشته‌های دور تاکنون موجب همراهی بیشتر آنها و افزون بر این باعث فراهم آوردن زمینه‌های مشترکی برای ایجاد تفاهم و همکاری بیشتر میان مورخان و جغرافی‌دانان شده است. نتیجه این امر، تدوین و نگارش کتاب‌هایی خاص با عنوان جغرافیای تاریخی و منابع مطالعاتی مشترک بین هر دو رشته مانند سفرنامه‌ها، کتاب‌های تاریخ محلی و دیگر منابع است.

موضوع جغرافیای تاریخی یک منطقه در واقع تبیین تغییرات عوامل جغرافیایی در طول دوره‌های مختلف است و تأثیر گذشت زمان و مداخله بشر در طبیعت را در مقابل تأثیر عوامل جغرافیایی بر پدیده‌های تاریخی بررسی می‌کند؛ چنانکه مورخ با استفاده از جغرافیای تاریخی و نقش آن در بررسی‌های تاریخی به چگونگی تحولات و تغییراتی پی می‌برد که در بستر جغرافیایی یک منطقه، یک ناحیه و حتی یک کشور در طول زمان رخ داده است؛ بر این پایه، بعضی مناطق جغرافیایی جهان به سبب پاره‌ای ویژگی‌های طبیعی و سوق‌الجیشی در دوره‌های مختلف تاریخی جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. ارمنیه از جمله این مناطق است که افزون بر تحولات تاریخی روی داده در بستر جغرافیایی آن، تأثیرات فرامنطقه‌ای آن نیز در دوره‌های مختلف تاریخی شایان تأمل است؛ از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی نظرات و دیدگاه‌های مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان طی قرون اول تا نهم هجری، بر آن است تا چگونگی سیر تاریخی و جغرافیایی منطقه ارمنیه را در متون جغرافیایی و تاریخی دوره اسلامی از قرن اول تا نهم هجری بررسی کند؛ همچنین حجم مطالب بیان‌شده در کتاب‌های نویسندگان و علاقه‌مندی آنان به این منطقه، خود گواهی بر اهمیت منطقه ارمنیه در دوره‌های مختلف تاریخی و گاه تأثیر مستقیم آن بر دیگر مناطق هم‌جوار است. این پژوهش می‌کوشد ضمن بررسی جغرافیای تاریخی منطقه ارمنیه، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. محدوده جغرافیایی سرزمین ارمنیه طی قرون اولیه و میانه اسلامی چگونه بوده است؟
۲. علت اهمیت منطقه ارمنیه و توجه به آن طی دوره تاریخی مدنظر از منظر مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی چه بوده است؟

پیشینه پژوهش

الهیاری و آهنگران (۱۳۹۰) طی پژوهشی با عنوان «جغرافیای تاریخی منطقه قفقاز»، جغرافیای تاریخی این منطقه را بررسی کردند؛ مناطقی چون اران، آلبانیا (آذربایجان)، گرج (گرجستان)، قبق یا قیتق (داغستان) و ارمنستان. آنچه در این پژوهش مدنظر قرار گرفته، منطقه وسیع قفقاز است. این منطقه خود شامل مناطق مختلفی است که هرکدام

با توجه به وضعیت جغرافیایی و تاریخی، پژوهشی مستقل را می‌طلبید؛ شناخت مناطق مهمی مانند گرجستان و ارمنیه و نقش آنها در تعاملات تاریخی و جغرافیایی منطقه شمالی ایران به‌ویژه در شناخت تاریخ و دوره‌های تاریخی کشور ما بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا این مناطق از گذشته‌های دور تا سده‌های پیشین، جزو مناطق سرزمین و دولت ایران محسوب می‌شده و این خود دلیل توجه به بررسی این مناطق در شناخت تاریخی و جغرافیایی آنهاست.

پژوهش دیگری با عنوان «ارمنستان در نقشه‌های جغرافیایی» نوشته شاهن هوسپیان^۱ (۱۳۹۰) انجام شده است. این مقاله، پژوهشگر ضمن نگاهی کوتاه به تاریخ نقشه‌نگاری، موقعیت منطقه ارمنستان را در نقشه‌های دوره‌های مختلف در بازه زمانی ۲۷۰۰ ساله بررسی و با بهره‌گیری از کتاب *نقشه‌های قدیمی ارمنستان* به قلم روبن گالچیان^۲ بیش از سی نقشه قدیمی این منطقه را ارزیابی کرده است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی تحلیلی با تکیه بر منابع و کتاب‌های دسته اول تاریخی و جغرافیایی به‌ویژه طی قرون اول تا نهم هجری و همچنین آثار پژوهشی جدید بوده است؛ *سفرنامه ابن بطوطه*، *المسالك و الممالک ابوالقاسم عبیدالله بن خرداذبه*، *سفرنامه ابن حوقل*، *الاعلاق النفسیه احمد بن عمر بن رسته*، *ترجمه مختصر البلدان* از ابوبکر احمد بن محمد بن فقیه، *مسالك و ممالک* از ابواسحق ابراهیم اصطخری، *تاریخ بناکتی* (روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب) از داود بن محمد بناکتی، *اشکال العالم* از ابوالقاسم احمد جیهانی، *جغرافیای حافظ ابرو* از شهاب‌الدین عبدالله حافظ ابرو، *حدود العالم من المشرق و المغرب* شهاب‌الدین عبدالله حافظ ابرو، *تاریخ طبری* (تاریخ الرسل و الملوک) از محمد بن جریر طبری، *آثار البلاد و اخبار العباد* از محمد مراد قزوینی، *نزهة القلوب* از حمدالله مستوفی، *التنبیه و الاشراف* از ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب* از ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم* از ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *البلدان* از احمد بن یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی* از احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *سفرنامه ناصر خسرو* از ناصر خسرو قبادیانی، از جمله آثاری هستند که طی قرون اول تا نهم هجری درباره جغرافیای تاریخی ارمنیه مطالب فراوانی نوشته‌اند.

وجه تسمیه و پیشینه تاریخی منطقه ارمنیه

ارمنستان کنونی با وسعت ۲۹۸۰۰ کیلومتر، کشوری در جنوب قفقاز است که از شمال با گرجستان، از شرق و بخشی از جنوب با جمهوری آذربایجان، از جنوب با جمهوری اسلامی ایران و از غرب با ترکیه هم‌مرز است؛ اما این سرزمین فقط بخشی از فلات بزرگ ارمنستان است و در شمال شرقی آن قرار گرفته است (شکل ۱).

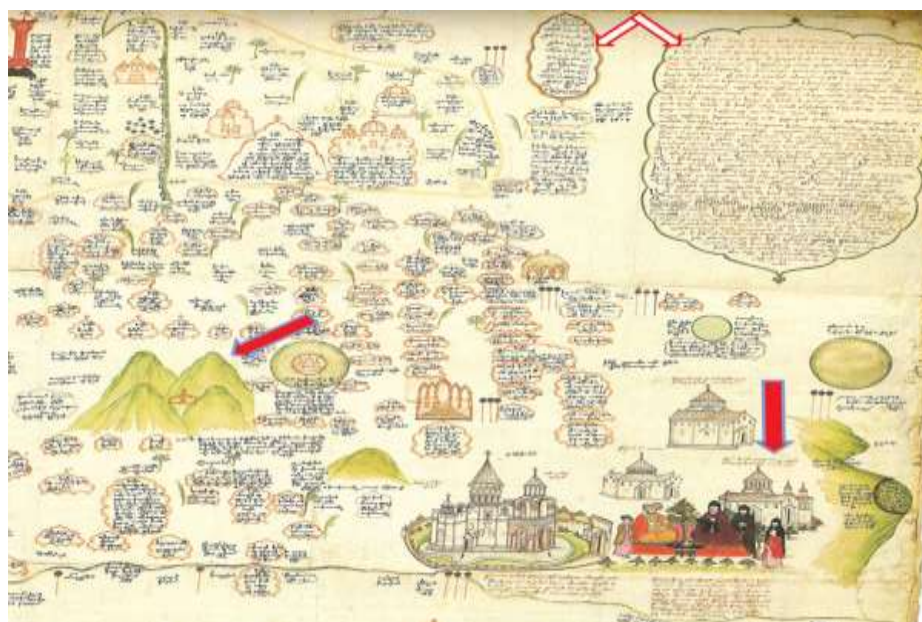
¹ Shahn Hospian

² Rouben Galichian



شکل - ۱: نقشه کنونی منطقه ارمنستان (<http://www.raa.am>)

سرزمین ارمنستان یا ارمنیه در گذشته فلاتی بوده است که وسعت آن را ۳۰۰-۴۰۰ هزار کیلومترمربع بیان کرده‌اند؛ یعنی وسعتی بیش از ده تا سیزده برابر وسعت کنونی جمهوری ارمنستان (آیوازیان، ۱۳۹۱: ۱)؛ (شکل ۲).



شکل - ۲: نقشه قدیمی منطقه ارمنیه که ارمیای چلبی کومورجیان^۱ در قسطنطنیه (۱۶۹۱ م) تهیه کرده است (Hewsen et al., 2001: 233)

^۱ Jeremiah Chalabi Komorjian

مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان وجه تسمیه ارمنیه را برگرفته از نام «ارمنی» از نوادگان نوح نبی می‌دانند و درباره آن چنین می‌نویسند: «ارمنیه از ارمنی پسر کنظر پسر یافث بن نوح پایه نهاد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۵)؛ «ارمنیه را به نام ارمنی بن لطفی فرزند یونان بن یافث خوانده‌اند» (ابن فقیه، بی تا، ۱۲۹)؛ «سام بن نوح او را پنج پسر بود؛ ارفخشذ، ارم، لاود، غیلام، اشود. خوزستان را غیلام عمارت کرد و شهر نینوا و رجبه و آکله و مداین را اشود و بلاد ارمن را ارم» (بناکتی، ۱۳۷۸: ۱۲).

برخی نویسندگان ارمنی نیز در این باره آورده‌اند: «مردم ارمنیه خود را «های» و سرزمین خویش را «هایاستان» می‌نامند. درباره این نام عقیده‌های گوناگونی وجود دارد و یکی از آنها عبارت است از اینکه نام «های» از نام «هایک»^۱، شخصیت افسانه‌ای و اسطوره‌ای گرفته شده است و در متون کهن ارمنی، هایک را یکی از نوادگان نوح و از دودمان یافث دانسته‌اند» (آیوازیان، ۱۳۹۱: ۷).

پیش از آنکه این سرزمین را ارمنیه بنامند، آن را «اورارتو»^۲ می‌نامیدند؛ در کتیبه‌ای به‌جامانده از آشور بانیپال، پادشاه آشور (۸۸۵-۸۶۰ ق م)، برای نخستین بار به نام اورارتو برمی‌خوریم که مراد از آن، سرزمین اطراف دریاچه وان است.

ساکنان بومی سرزمین اورارتو، خالدی یا خالد (این اقوام با کلدانی‌هایی که در بین‌النهرین سکونت داشتند، اشتباه گرفته نشوند) بودند که به تدریج و با ورود دسته‌ای از اقوام هند و اروپایی به سرزمینشان، با این تازه‌واردان درآمیختند و زبان آنان را (شاخه‌ای از زبان‌های هند و اروپایی) پذیرفتند (پاسدر ماجیان، ۱۳۶۶: ۱۸-۲۳)؛ به این ترتیب ملت ارمنی از پیوند دسته‌ای از اقوام هند و اروپایی و ساکنان بومی منطقه به وجود آمد.

نام ارمنیه و ملت ارمنی، نخستین بار در قرن ششم پیش از میلاد و در کتیبه معروف داریوش هخامنشی در بیستون آورده شده است. شاه هخامنشی در کتیبه معروف بیستون که در آن پیروزی‌های خود را شرح داده و به سه زبان پارسی، عیلامی و اکدی (بابلی) نگاشته شده، در کنار سایر سرزمین‌های مفتوحه به ملت ارمنی و ارمنیه نیز اشاره کرده است. وی در متن نوشته‌های پارسی و عیلامی از ارمنیه با نام «ارمینا»^۳ و از ساکنان آن با نام «ارمینیان» یاد می‌کند؛ اما در متن اکدی این کتیبه از ارمنیه با نام قدیم آن، «اورارتو»، و با لهجه اکدی-بابلی، «اوراشتو»^۴ یاد شده است (نوری‌زاده، ۱۳۷۶: ۲۳)؛ (شکل ۳ و ۴).

مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان مذهب مردم ارمنیه را این‌گونه توصیف کرده‌اند: «بیشتر اهل ارمنیه ترسانند» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۵۸). «اکثر اهل آن نصاری‌اند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۱۰). «اهالی آن ولایت مجموع ترسا باشند و ایشان با فرنگ بر دین عیسی‌اند» (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۹). مسعودی در *التنبیه و الاشراف* درباره نژاد مردم ارمنیه می‌نویسد: «رومیان نیز چون مردم ارمن و برغر یک تیره از سقلاوند» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۲۹).

این حوقل درباره زبان مردم ارمنیه آورده است: «زبان بیشتر مردم آذربایجان و بیشتر مردم ارمنیه فارسی است و عربی نیز در میان ایشان رواج دارد و از بازرگانان و صاحبان املاک کمتر کسی است که به فارسی سخن نگوید و

^۱ Hayek

^۲ Urartu

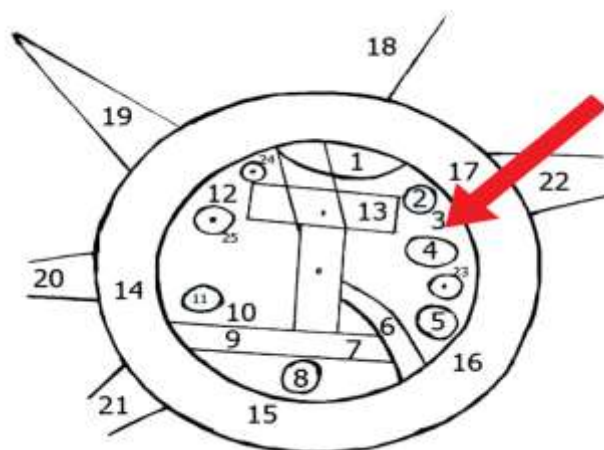
^۳ Armina

^۴ Urashto

عربی را نفهمد و بدین زبان فصیح تکلم نکند و طوایفی از اطراف ارمنیه و مانند آن به زبان‌های دیگر شبیه به ارمنی سخن می‌گویند و همچنین است مردم دیبل و نشوی (نخجوان) و نواحی آنها» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۹۶).



شکل - ۳: نقشه ۲۶۰۰ ساله جهان متعلق به دوره بابلی‌ها، خشته پخته، موزه انگلستان (Galichian, 2013 :85)



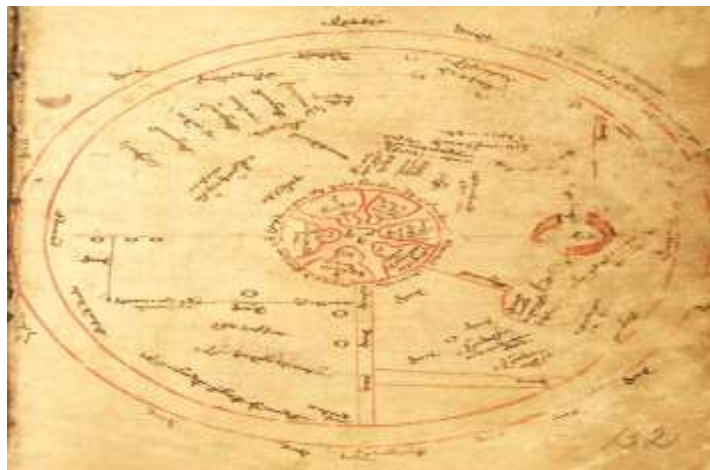
شکل - ۴: نقشه بازخوانی شده از روی قدیمی‌ترین نقشه جهان به خط میخی اورارتو (همان)

مقدسی به گونه‌ای دیگر به زبان مردم این اقلیم اشاره کرده است؛ وی درباره زبان مردم این سرزمین آورده است: «در ارمنیه به ارمنی و در اران به ارانی سخن گویند. فارسی ایشان نیز فهمیدنی است و نزدیک به فارسی است در لهجه» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۶۲).

حافظ ابرو موقعیت جغرافیایی ارمنیه را این‌گونه شرح می‌دهد: «از جمله جهات و جوانب کوه به این ولایت محیط است» (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۹).

مقدسی نیز درباره وضعیت آب‌وهوا و اقلیم سرزمین «رحاب» یعنی سه ناحیه (آذربایجان، اران و ارمنیه) این‌چنین آورده است: «سرزمین سرد پر برف و باران و اندکی سنگین دارد و مردمش سرد و سنگین‌تر» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۶۲)؛ البته علاوه بر کوه‌های بلند، دشت‌های حاصلخیزی با وسعتی محدود نیز در این سرزمین وجود دارد که از بین آنها، دشت ایروان از لحاظ وسعت خاک و تراکم جمعیت از همه مهم‌تر است و در ادوار مختلف تاریخی،

مرکز اصلی این سرزمین بوده است. شهرهایی نظیر آرماویر، آرتاکساتا، دوین و اچمیازین که روزگاری پایتخت و مرکز سرزمین ارمنیه بوده‌اند نیز، در این دشت واقع شده‌اند (پاسدر ماجیان، ۱۳۶۶: ۱۱)؛ (شکل ۵).

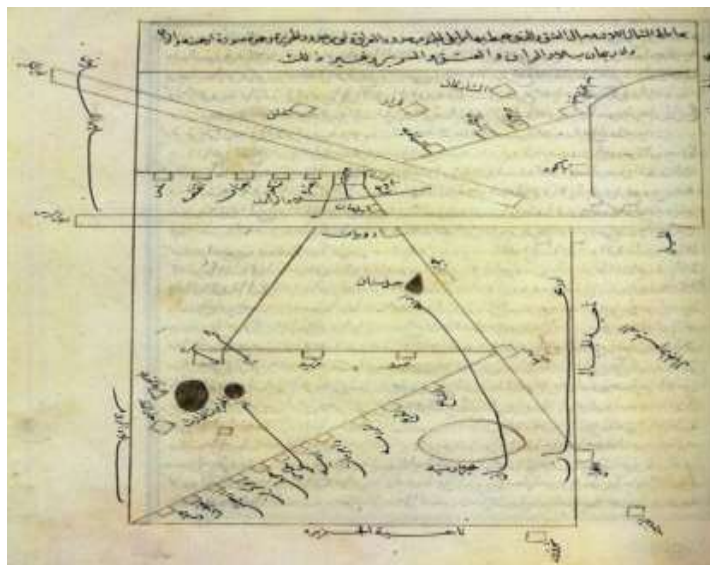


شکل - ۵: تصویری از قدیمی‌ترین نقشه باقی‌مانده از منطقه ارمنستان متعلق به قرن چهاردهم میلادی (Hewsen et

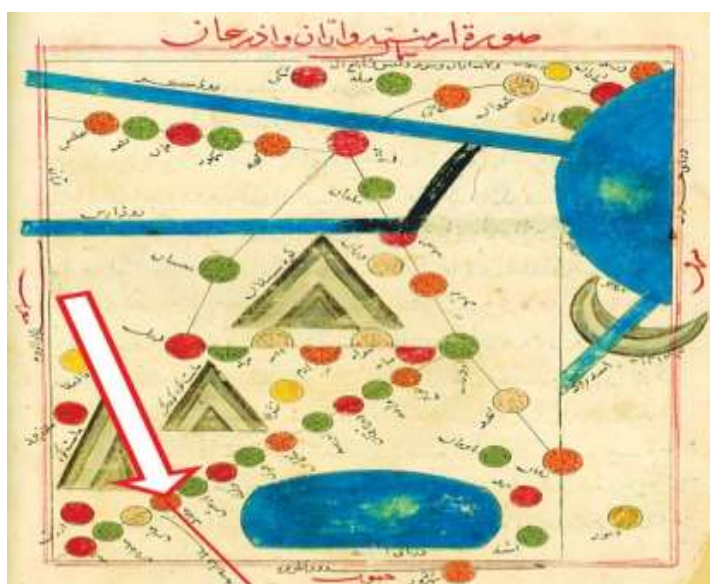
al., 2001: 138)

درباره موقعیت جغرافیایی ارمنیه گفتنی است این سرزمین به دلیل مرتفع بودن نسبت به سرزمین‌های هم‌جوار، «جزیره کوهستانی» نامیده می‌شده و از گذشته‌های دور کوه در فرهنگ ارمنه جایگاه خاصی داشته است. این ویژگی یعنی کوهستانی بودن این سرزمین، اهمیت استراتژیک آن را دوچندان کرده است؛ تا حدی که نگاهی به تاریخ ارمنیه، دیدگاه استراتژیک این منطقه را به خوبی نمایان می‌کند. این ویژگی بارز منطقه (کوهستانی بودن) همواره توجه امپراتوری‌های بزرگ را جلب کرده و آنان را به این اندیشه واداشته است که اگر مرزهای امپراتوری خود را در این سرزمین قرار دهند، حصار طبیعی و مطلوب خواهند داشت که امنیت ملی آنان را تضمین می‌کند؛ از این رو این سرزمین از دیرباز تاکنون محل تلاقی اندیشه، تمدن و قدرت نظامی کشورهای بزرگ جهانی بوده است.

مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان در دوره‌های مختلف با توجه به ملاحظات یا دیده‌های خود گزارش‌های متفاوتی درباره حدود ارمنیه ارائه داده‌اند. مرزها و حدود جغرافیایی این سرزمین در آثار مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان در قرون اولیه تا قرن نهم هجری این‌گونه آورده شده است: «یک حد ارمنیه سوی بردع دارد و دوم به حد جزیره و حد سیم به سوی آذربایجان و جبال و ری و حد چهارم سوی ثغور روم» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۵۸)؛ (شکل ۶ و ۷).



شکل - ۶: نقشه اصطخری از شمال غربی ایران (Galichian, 2013: 89)



شکل - ۷: ارمنستان، آذربایجان و ایران در نقشه اصطخری (همان)

«حد ارمنیه از برزعه تا باب الابواب است و تا حد روم از این سو، و تا کوه قبق و ملک سریر و ملک لکز» (ابن فقیه، بی تا: ۱۲۹)؛ «ارمن در میانه بلاد روم و شام و آذربایجان واقع شده» (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۸)؛ «ولایت ارمن در پیش مملکت افرنج است و به منزلت دهلیز آنجا و ارمنیه را بر دو موضع اطلاق کنند: کبری و صغری. ارمنیه کبری، طول آن ممتد است از تخوم ارزنجان تا حدود سلماس، و عرض از ابتدای ولایت گرجستان تا اقصای وان و وسطان، و ارمنیه صغری، طول آن از طرف شام است تا منتهای ولایت روم که آن را اوج می خوانند و عرض آن از تخوم ملاطیه تا مرز و بوم انطاکیه» (بناکتی، ۱۳۷۸: ۲۷۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۹)؛ «ارمنیه ناحیه‌ای است میان آذربایجان و روم مشتمل بر شهرها و قلعه‌ها و دیه‌های بسیار» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۱۰).

مراد از «آذربایجان» در نوشته قزوینی و حافظ ابرو، «آذربایجان ایران» یا همان «ماد آتروپاتکان» باستان است، نه جمهوری آذربایجان فعلی. جمهوری آذربایجان کنونی یعنی سرزمینی که در شمال رود ارس قرار گرفته است، در گذشته نام دیگری جز آذربایجان داشته است؛ با وجود این برخی مورخان ترک با صراحت جمهوری آذربایجان فعلی را همان ماد آتروپاتکان آورده‌اند؛ برای نمونه دکتر جمال گوگچه، مورخ ترک، ضمن اشاره به موقعیت این کشور، دربارهٔ عناوین قدیمی آن آورده است: «آذربایجان در داخل محدوده شرقی منطقه قفقاز شمالی قرار گرفته است. قدیمی‌ترین نام آذربایجان، آتروپات است. این کلمه که تلفظ‌های مختلف دارد، به زبان ارمنی اتروپاتکان و به عربی آذربایجان است و پارسی‌ها نیز آن را آتروپاتا می‌نامند. کلمه مذکور از دو بخش تشکیل یافته است؛ یکی آتار (آتر)، دیگری پاتار (پاتر)؛ آتار (آتر) به پارسی به معنی آتش است و پاتار نیز، به معنی سرزمین؛ از همین رو مورخان این منطقه را سرزمین آتش نامیده‌اند» (گوگچه، ۱۳۷۳: ۴).

در گذشته مورخان و جغرافی‌دانان یونانی و بیزانسی این سرزمین را «آلبانیا» و مورخان و جغرافی‌دانان ارمنی آن را «آغوان»، آغوانک و «آلوان»، آلوانک می‌نامیدند؛ این در حالی است که مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان از آن با نام «الران» و «اران» یاد می‌کنند (رضا، ۱۳۸۶: ۳۱). برخی مورخان و جغرافی‌دانان باستان این سرزمین را جزو آذربایجان (آتروپاتن) و برخی دیگر آن را همسایه آتروپاتکان دانسته‌اند و در کنار ارمنیه از آنها به مثابه سه ایلات هم‌جوار نام برده‌اند. بعدها بیشتر مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان نیز به این سرزمین در کنار آذربایجان ایران و ارمنیه اشاره می‌کنند. مؤلف ناشناس *حدود العالم*، ارمنیه، اران و آذربایجان را در یک دسته قرار داده و حدود هر سه را این‌گونه آورده است: «سه ناحیت است به یکدیگر پیوسته، و سوادهای ایشان به یکدیگر اندر شده و مشرق این ناحیت حدود گیلان است و جنوب وی حدود عراق است و جزیره، و مغرب وی حدود روم است و سریر، و شمل وی حدود سریر است و خزران» (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۴۱۵).

جیهانی در کتاب *اشکال العالم*، ارمنیه، اران و آذربایجان را جزو اقلیم سیزدهم می‌داند و دربارهٔ آن می‌نویسد: «ابتدای به اران و آذربایگان و مضافات آن کردیم و آن را تا ارمنیه اقلیمی نهادیم» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۴۳).

ابن حوقل در کتاب *صورة الارض* که آن را در نیمه نخست سده چهارم نگاشته است، اران، آذربایجان و ارمنیه را سه منطقه کاملاً مجزا از هم می‌داند و شهرهای بردعه، تفلیس و الباب (در بند) را بزرگ‌ترین شهرهای اران و جنزه (گنجه)، شمکور (شامخور)، ورثان، شماخیه (شماخی)، بردیج، شروان، لایجان، شابران، قبله و شکی را جزو شهرهای کوچک اران برشمرده است؛ اما فرمانروایان آن را تابع و خراج‌گزار حاکمان آذربایجان می‌داند: «این فرمانروایان هر ساله خراج معینی با لوازم دیگر به پادشاهان آذربایجان می‌پرداختند و هر فرمانروایی از پادشاه خود فرمان می‌برد و خراج خود را بی‌مقطع و امتناع می‌پرداخت» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۸۶-۹۵)؛ (شکل ۸).

مقدسی نیز سه سرزمین (آذربایجان، اران و ارمنیه) را در یک دسته قرار داده و نام آن را «رحاب» نهاده است: «من برایش نامی نیافتم که همهٔ خوره‌هایش را دربرگیرد؛ پس آن را رحاب نامیدم؛ از سرزمین‌های زیبای کشور اسلام است و دژ مسلمانان در برابر روم به شمار می‌آید... من این سرزمین را به سه خوره بخش کرده‌ام؛ نخستین آنها از بالای دریاچه، اران است؛ سپس ارمنیه و در پایان آذربایجان باشد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۳-۵۵۴).

«رُحَاب» یا «رَحَاب» جمع «رحبه» به معنای سرزمین وسیع و فراخ و به تعبیری دیگر به معنای سرزمین سرسبز و مساعد برای کشاورزی است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۷، ۸۳۲). با این وصف مراد مقدسی از این نام، سرزمینی گسترده و پهناور است که بنا بر توصیفات وی «شهرهایش... دارای نرخ ارزان، درختان سردرهم‌کشیده، نهرهای روان، کوههای پرعسل، دشت‌های آبادان و... می‌بود» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۳).



شکل - ۸: نقشه ابن حوقل (هوسپیان، ۱۳۹۰: ۲۶)

برخی دیگر از مورخان و جغرافی‌نویسان مسلمان، اران (آلبانیای باستان) را جزو سرزمین ارمنیه آورده‌اند. ابن خردادبه در این باره می‌نویسد: «ارمنیه اول شامل سیسجان و اران و تفلیس و بردعه و بیلقان و قبله و شروان است؛ ارمنیه دوم شامل جرزان (گرزان) و صغدیل و دروازه فیروز قباد و لکز است؛ ارمنیه سوم شامل بسفرجان و دبیل و سراج طیر و بغروند و نشوی است؛ ارمنیه چهارم شامل شمشاط و خللاط (اخللاط) و قالیقلا و ارجیش و باجنیس است» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۰۰-۱۰۱)؛ به این ترتیب ابن خردادبه ارمنیه را چهار بخش کرده (ارمنیه اول، دوم، سوم و چهارم) و اران را جزو بخش اول ارمنیه آورده است؛ سپس این نکته را یادآور شده است که «نواحی اران و جرزان و سیسجان در سرزمین خزر قرار دارد و نواحی دبیل و نشوی و سراج و بغروند و خللاط و باجنیس در سرزمین روم واقع است» (همان: ۱۰۰).

ابن فقیه نیز همین تقسیم‌بندی را درباره سرزمین ارمنیه لحاظ کرده و در پایان آورده است: «خللاط و قالیقلا و ارجیش و باجنیس خوره‌های اران و سیسجان در سرزمین خزر بوده است» (ابن فقیه، بی‌تا: ۱۲۰). از نکات یادشده چنین برداشت می‌شود که سرزمین شمال ارس یعنی اران در گذشته نامی جز آذربایجان داشته و این نام را نخستین بار در سال ۱۹۱۸ م سران حزب مساوات به این سرزمین داده‌اند و از این پس، جمهوری آذربایجان نام گرفته است؛ مسئله‌ای که با مخالفت بسیاری از وطن‌پرستان ایرانی روبه‌رو شد. در این زمان مؤلفان شوروی نیز این اندیشه را قوت بخشیدند که آذربایجان، سرزمینی است دو نیم شده که بخشی در شمال و بخشی در

جنوب رود ارس نهاده شده یا اینکه آذربایجان هیچ‌گاه بخشی از ایران نبوده و به‌طور موقت و در نتیجه اردوکشی‌های سرداران ایرانی به آنجا اشغال شده است (رضا، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۲)؛ این در حالی است که هیچ‌کدام از منابع تاریخی و جغرافیایی گذشته به اردوکشی ایرانیان به این منطقه اشاره نکرده‌اند.

یافته‌های پژوهش

تقسیمات جغرافیایی و نواحی منطقه ارمنیه در آثار مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان

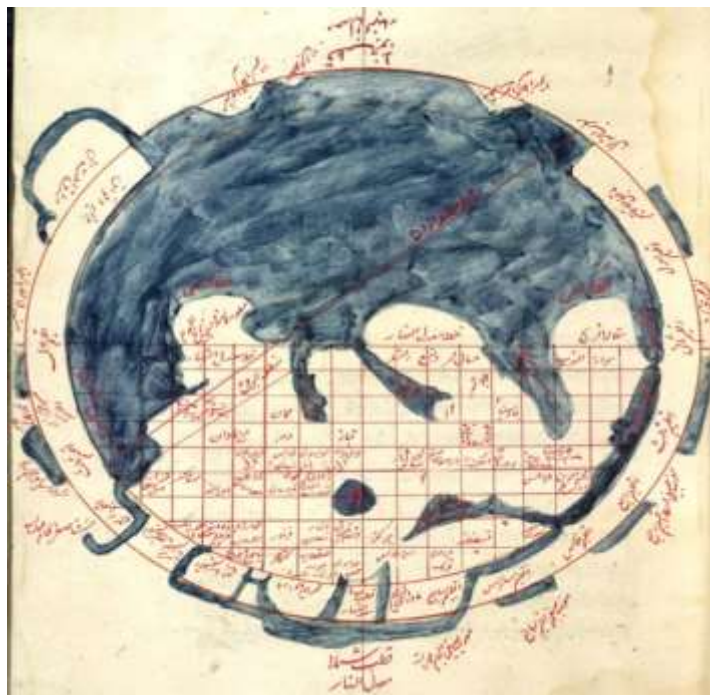
جغرافی‌دانان و مورخان مسلمان حدود ارمنیه را در گذشته فراتر از مرزهای کنونی آن دانسته و شهرها و مناطق بزرگی که امروزه جزو سرزمین‌های دیگر هستند، در زمره مناطق آباد این سرزمین برشمرده‌اند؛ با این وصف دور از واقعیت نیست که بگوییم حدود و مرزهای این سرزمین در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول شده است (شکل ۲).

ابن‌رسته ارمنیه را یکی از ایالت‌های ایران برشمرده و درباره آن نوشته است: «ایران‌شهر استان‌های معینی را شامل است که آنها خود هرکدام تعدادی خوره دارند؛ از جمله این استان‌هاست: بلاد استان خراسان و سجستان، کرمان، فارس، اهواز، جبَل (جبال) و آذربایجان، ارمنیه و موصل و جزیره و...» (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۱). در جایی دیگر خوره‌های ارمنیه را این‌گونه برشمرده است: «خوره‌های ارمنیه به قرار زیر است: اران و جُرزان و نَشَوی و خِلاط و دَبیل و سراج و صَغَدبیل و باجُنیس و اَرچیش و سیسِجان و شهر بابُ الأبواب» (همان، ۱۲۲).

یعقوبی نیز ارمنیه را به سه بخش تقسیم کرده و مهم‌ترین شهرها و قصبات این سه بخش را این‌گونه آورده است: «ارمنیه سه بخش است؛ بخش اول: شهر دبیل و شهر قالی قلا و خلاط و شهر شمشاط و شهر سواد و بخش دوم: شهر بَرده و شهر بیلقان و شهر قیله (قبله) و شهر دربند و بخش سوم: شهر خرزان (جرزان) و شهر تفلیس و شهری که معروف به «مسجد ذی القرنین» است» (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۴۵).

ابن‌حوقل ارمنیه را به دو قسمت تقسیم کرده و درباره آن دو نوشته است: «ارمنیه دو قسمت است: داخلی و خارجی. در ارمنیه خارجی شهرهایی از آن مسلمانان و به دست آنان است و خود مسلمانان فرمانروای آنجا هستند... از جمله این شهرها ارجیش، منازجرد و خلاط است...؛ اما ارمنیه داخلی دبیل و نشوی (نخجوان) و قلیقلا و نواحی شمالی است» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۹۱).

حمدالله مستوفی، مورخ و جغرافی‌نویس سده هشتم هجری، در *نزهة القلوب*، سرزمین ارمنیه را به دو بخش تقسیم و حدود و معظم بلاد آن دو را چنین بیان کرده است: «و آن بر دو قسم است: ارمنیه الاکبر و ارمنیه الاصغر و ارمنیه الاصغر داخل ایران نیست و ارمنیه الاکبر در شرق اوفتاده است و ولایت روم بر شمالش و دریای شام بر جنوبش و دریای روم بر غربش، بلاد سیس و قبرس و طربوزن معظم بلاد آنجاست و از آنجا هر سال سه تومان بر سبیل خراج به ایران می‌دهند و ارمنیه الاکبر داخل ایران است و بحساب یکتومان و بتومان اخلاط مشهور است... حدودش تا ارمنیه الاصغر و دیار بکر و کردستان و آذربایجان و اران پیوسته است؛ طولش از ارزن الروم تا سلماس و عرض از اران تا اقصی ولایات اخلاط و در الملک آن دیار شهر اخلاط است» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۰)؛ (شکل ۹).



شکل - ۹: نقشه جهان‌نمای حمدالله مستوفي (هوسپیان، ۱۳۹۰: ۳۰)

پیش از این سلطان آلب ارسلان سلجوقی در سال ۴۵۶ ه ق به ارمنیه کبری حمله کرد و با تصرف شهر «آنی»، مرکز ارمنیه، مقدمات انقراض سلسله بغروند^۱ و ارمنیه قدیم را فراهم آورد. پس از انقراض دولت باگراتونی، روپن^۲ دولت ارمنیه صغیر را در طوروس تأسیس کرد و شهر «سیس» یا سیسه را پایتخت خود قرار داد (لسترنج، ۱۳۷۳: ۱۴۸-۱۴۹). در گذشته طوروس جزو مهم‌ترین ثغور اسلامی مسلمین در برابر امپراتوری روم بود که همواره با ساختن نظامی نیرومندی متشکل از سواره‌نظام و پیاده محافظت می‌شد و سیسیه همان فلاویو پلیس قدیم و قلعه دوردست عین زربی زمان خلفای عباسی است که متوکل عباسی آن را در سال ۲۴۱ ه ق تعمیر کرد؛ ولی رومی‌ها بار دیگر آن را به تصرف خود درآوردند (طبری، ۱۳۷۲: ج ۹، ۲۰۲).

مهم‌ترین شهرهای منطقه ارمنیه در آثار مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان

ارزروم

ظاهراً ارزروم را در قدیم قالیقلامی نامیدند و در نزدیکی شهر ارزن قرار داشته است. به نقل از سفرنامه ابن بطوطه «قالیقلام در مرحله اول و ارزن مدتی بعد به تصرف مسلمانان درآمد. پس از خرابی ارزن توسط سلجوقی‌ها سکنه ارمنی آن به این منطقه مهاجرت کردند و نام شهر سابق خود را بر آن نهادند. بعدها این شهر ارزن الروم یا ارزنة الروم خوانده شد و ارض روم صورت تحریف‌شده همین نام است» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

^۱ Bagratids

^۲ Rupen

ابن حوقل دربارهٔ قالیقلا نوشته است: «قالیقلا در وسط روم قرار دارد و ثغری بزرگ برای مردم آذربایجان و جبال و ری و جز آن می‌باشد» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۹۱)؛ سپس حدود این شهر و سایر شهرهای ارمنیه را این‌گونه آورده است: «میان شهرهای نشوی [نخجوان]، برکری، خلاط، منازجرد، بدلیس، قالیقلا، ارزن... فرق مهمی نیست و وسعت آنها به هم نزدیک است» (همان).

قزوینی این شهر را این‌گونه توصیف می‌کند: «مدینه‌ای است مشهوره از مدن ارمنیه، نزدیک به خلاط، از بناهای قدیمه است، میان آن و خلاط موضعی است که آن را یاسی چمن نامند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۰۸). یعقوبی نیز سرچشمهٔ فرات را از این منطقه می‌داند و در این زمینه می‌نویسد: «رودخانه‌های بزرگ از قالی قلا آغاز می‌شود و اول آنها فرات است» (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۴۴).

ارزنجان

قزوینی ارزنجان را نیز جزو بلاد ارمنیه آورده است: «بلده‌ای است از بلاد ارمنیه، شهری است خوش، مشتمل بر چیزهای نیک» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۰۸)؛ همچنین دربارهٔ مذهب اهالی این شهر می‌نویسد: «اهل آن مسلمانانند و نصاری» (همان).

ابن بطوطه دربارهٔ زبان مردم این شهر می‌نویسد: «اکثریت سکنهٔ این شهر بزرگ و آبادان ارمنی‌ها هستند و مسلمانان این شهر به ترکی سخن می‌گویند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۶۱).

بردعه

برخی جغرافی‌دانان مسلمان بردعه را جزو سرزمین ارمنیه و برخی دیگر آن را دارالملک اران دانسته‌اند. ابن حوقل بردعه را در زمرهٔ شهرهای آباد اران آورده و آن را چنین توصیف کرده است: «شهر برزعه (بردعه)، مهم‌ترین ناحیهٔ اران و چون چشم آنجاست. از روزگار قدیم همچنان بزرگ بوده است. درازای آن در حدود یک فرسخ و پهنایش اندکی کمتر است. این شهر در صفا و فراخی و فراوانی کشت میوه و درخت و چشمه به حد اعلا بود و در میانهٔ عراق و طبرستان شهری بزرگ‌تر از آن جز ری و اصفهان نیست و همچنین است در فراخ‌نعمتی و خوبی موقعیت و داشتن درآمدها و بازارها و کاروان‌سراها و خانات و خانه‌ها و گرمابه‌ها و اموال و تجارت‌ها [لیکن به سبب مجاورت قوم گرج مختل شد]» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۸۶).

قزوینی نیز دربارهٔ بردعه آورده است: «شهری است کلان به اران. زیاده از یک فرسنگ در مثل آن. احداث کرده آن را قباد ملک مشهور، و آن بلده فراوانی هر چیز دارد و از منزهات روی زمین است» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۲۴).

بیلقان

مقدسی دربارهٔ شهر بیلقان و مردم آن نوشته است: «کوچک است و مردمی خوب دارد. شیرینی ناطف آنجا مشهور است. از بلاد ارمنیه است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۸).

تفلیس

تفلیس به دلایلی همچون موقعیت سوق‌الجیشی، مرکزیت و پایتختی گرجستان، آبادانی و موقعیت برتر اقتصادی که خود مدیون رودخانه کُر است، دیدنی‌ها و جاذبه‌های گردشگری و حائل‌شدن بین جهان اسلام و جهان عیسویت، همواره توجه مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان را به خود جلب کرده است (الهیاری و آهنگران، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

یعقوبی تفلیس را جزو شهرهای ارمنیه آورده و درباره آن نوشته است: «تفلیس، شهری است در ارمنیه که میان آن و قالی‌قلا سی فرسخ است» (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۴۴).

قزوینی نیز موقعیت و بنای شهر تفلیس را این‌گونه توصیف کرده است: «مدینه‌ای است حصینه. منتهای بلاد اسلام. بنا کرده آن را کسری انوشیروان» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۴۴)؛ سپس درباره مذهب مردم این شهر می‌نویسد: «اهل آن مسلمانانند و نصاری. به یک طرف نهر کُر اذان خوانند و بجانب دیگر ناقوس نوازند» (همان).

ابن‌حوقل مردم این دیار را این‌گونه وصف می‌کند: «مردم آنجا سالم و غریب‌نوازند و به غیر بومی و نیز به کسی که اندکی فهم یا بهره‌ای از ادب داشته باشد، علاقه‌مندند» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۸۹).

مؤلف ناشناس *حدود العالم* به وجود چشمه آب گرم و حمام‌های همواره گرم در این شهر اشاره می‌کند. ظاهراً نام «تفلیس» نیز از واژه گرجی «تیلی» به معنای «گرم» گرفته شده است و به وجود همین چشمه آب گرم اشاره دارد: «اندر وی یک چشمه آب است سخت گرم که گرمابه‌ها بر وی ساخته‌اند و دائم گرم است بی‌آتش» (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۴۲۳).

جُرزان

جرزان درحقیقت همان گرجستان کنونی است که طی قرون و اعصار مختلف نام‌های گوناگونی گرفته است. نویسندگان یونانی و لاتین این منطقه را «ایبریا»، مؤلفان ارمنی «وئیر»، «ورتا» (ورته)، مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان «جرزان»، «کرج» و «الکرج»، اروپاییان «جورجیه» و «جورجیا» و روس‌ها «گروسیه» و «گروسیا» می‌نامیدند (گوگچه، ۱۳۷۳: ۳). برخی جغرافی‌دانان مسلمان همچون ابن‌خردادبه و ابن‌فقیه جُرزان را جزو ارمنیه آورده‌اند (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۰۰؛ ابن‌فقیه، بی‌تا: ۱۲۰).

خلاط

حمدالله مستوفی خلاط یا اخلاط را دارالملک ارمنیه کبری بیان می‌کند و درباره حقوق دیوانی آن می‌نویسد: «دارالملک آن دیار شهر اخلاط است. حقوق دیوانیش در زمان سابق قرب دویست تومان این زمانی بوده است و اکنون سی و نه تومان است» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۰).

قزوینی نیز شهر اخلاط را جزو بلاد ارمنیه می‌داند و آن را چنین وصف می‌کند: «شهری است کلان و مشهور از معمورهای بلاد ارمنیه. خیرات و ثمرات آن مرتبه و فور دارد» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۵۰)؛ سپس دربارهٔ مذهب و زبان مردم این شهر می‌نویسد: «اهل آن مسلمانانند و نصاری و زبان آنها عجمی و ترکی است» (همان). ناصرخسرو قبادیانی هم که در قرن پنجم از اخلاط دیدن کرده، دربارهٔ زبان مردم آن آورده است: «و در این شهر اخلاط، به سه زبان سخن گویند: تازی، پارسی و ارمنی» (ناصرخسرو، ۱۳۶۶: ۸)؛ اما ابن حوقل دربارهٔ ویژگی‌های این مردم نوشته است: «مردم آن توانگرند و دارای امکنهٔ تجاری و بازارهاست و مقصد بازرگانان است و مردمش تندخو و نسبت به غریبان بدرفتارند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۹۱).

دوین

دوین که اعراب آن را دبیل می‌نامیدند، «شهری عظیم است و قصبهٔ ارمنیه است و از گرد وی باره است و اندر وی ترسایان بسیارند و شهری است با نعمت بسیار و خواسته و مردم و بازرگانان بسیار. او را سواد بسیارست، تا به حدود جزیره بکشد و خود به روم پیوسته است» (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۴۱۶). اصطخری نیز دوین را سرای امارت ارمنیه دانسته و دربارهٔ مذهب اهالی دوین نوشته است: «ترسا آنجا بسیار باشند و مسجد و آدینه و کلیسا به هم نزدیک است» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۵۸)؛ اما ابن حوقل اوصاف این شهر را این گونه بیان کرده است: «دوین شهری بزرگ و پربرکت و دارای باغ‌ها و میوه‌ها و کشت‌هاست و حصاری از گل و چشمه‌ها و آب‌های جاری دارد... در زمان ما وضع مردم آن مختل شده است؛ زیرا قوم کرج (گرج) که در همسایگی ایشان‌اند، شهر را غارتیده و سوزانیدند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۸۶).

سنگان

مؤلف حدود العالم در اشاره به شهرهای ارمنیه دربارهٔ شهری به نام «سنگان» می‌نویسد: «سنگان شهری است او را ناحیتی بزرگ است و پادشاهی سنباط است» (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۴۴۱). ظاهراً تنها محلی که با این نام مطابقت دارد، «سنگون» کنونی است که در قراچه‌داغ در فاصلهٔ ۲۰ کیلومتری شمال «ورزغان» در مسیر علیایی رود «ابراگنه جای» قرار گرفته و مرکز قدیم معادن بزرگ مس بوده است.

شکی

مقدسی دربارهٔ موقعیت و مذهب این شهر می‌نویسد: «در دشت است و اکثریت آن با نصارا و جامع آن در بازار مسلمانان است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۸). مؤلف حدود العالم نیز دربارهٔ حدود و مذهب مردم «شکی» نوشته است: «ناحیتی است از ارمنیه، آبادان و بانعمت، درازای وی مقدار هفتاد فرسنگ است و اندر وی مسلمانانند و کافران‌اند» (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۴۲۳).

قبله

مؤلف *حدود العالم* دربارهٔ موقعیت شهر قبله می‌نویسد: «شهری است میان شکی و بردع و شروان» (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۴۲۶).

مقدسی نیز شهر را این‌گونه وصف کرده است: «بارو دارد نهر در بیرون شهر و جامع بر تپه‌ای دورافتاده است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۷).

گنجه (جنزه)

ابن‌حوقل این شهر را جزو شهرهای ایران می‌داند و دربارهٔ آن می‌نویسد: «جنزه شهری زیبا و پربرکت و آبادان و پرجمعیت است و مردم آن جوانمرد و دارای خوی‌های پاک و پسندیده و نیز خوش‌رفتار و غریب‌دوست و دوستار دانشمندان‌اند» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۸۸).

ملازگرد

ملازگرد یا مانزیکرت، منطقه‌ای است که در آن سلطان آلب ارسلان سلجوقی، رومانوس دیوجانوس، امپراتور روم را در سال ۴۵۶ هـ ق شکست داد. مؤلف *ناشناس حدود العالم* دربارهٔ موقعیت شهر نوشته است: «ثغری است بر روی رومیان و مردمان جنگی و جایی بانعمت» (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۴۱۹).

مقدسی اوصاف شهر را این‌گونه برمی‌شمرد: «بارو دارد و چند منبرگاه و باغستان بسیار دارد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۸).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از مطالب کتاب‌های تاریخی، جغرافیایی و سفرنامه‌نویسی نوشته شده است؛ کتاب‌هایی که طی قرون اولیهٔ اسلامی تا قرن نهم هجری، یعنی دوره‌ای با بیشترین آثار تاریخی و جغرافیایی از مسلمانان از لحاظ کمی و کیفی، نوشته شده‌اند. با این توضیح که پس از قرن نهم هجری، جغرافیای نویسی و سفرنامه‌نویسی یا حتی گاه تدوین کتاب‌های تاریخی در میان مسلمانان تا حدی رونق و اهمیت پیشین خود را از دست داده و در قیاس با ۹ قرن اول، آثار و تألیفات اندکی از جغرافی‌دانان و مورخان مسلمان به دست ما رسیده است.

طی دورهٔ مدنظر این پژوهش، دربارهٔ منطقهٔ ارمنیه به‌مثابهٔ یکی از مناطق مهم و تأثیرگذار در تحولات تاریخی کشور ایران، در آثار و نوشته‌های مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان مطالبی آمده است. در مباحث پیشین دربارهٔ نظرات و نوشته‌های این افراد بحث شد که خود نشان از اهمیت منطقهٔ ارمنیه طی قرون مدنظر دارد.

درنهایت در بررسی‌ها مشخص شد در منابع تاریخی و جغرافیایی مطالعه‌شده، مورخان و جغرافی‌دانانی مانند اصطخری، ابن‌فقیه، قزوینی و حافظ ابرو ارمنیه را منطقه‌ای بین سرزمین‌های آذربایجان و روم دانسته‌اند که شامل شهرهایی چون بردعه، ارزنجان، تخوم، گرجستان و ارمنیه بوده است.

گروه دیگر مانند جیهانی و مقدسی، سه منطقه آذربایجان، ارمنیه و اران را یک اقلیم بیان کرده‌اند و مقدسی آن را «رحاب» می‌نامد. ابن حوقل، تنها مورخی است که این سه منطقه را کاملاً مجزا آورده است که هرکدام حکومت‌های مستقلی داشته‌اند. ابن خردادبه و برخی مورخان دیگر مانند ابن فقیه، اران را جزو ارمنیه آورده و آن را چهار بخش کرده‌اند؛ ارمنیه اول، ارمنیه دوم، ارمنیه سوم و ارمنیه چهارم.

برخی مانند ابن‌رسته ارمنیه را از ایالت‌های ایران عنوان کرده‌اند. یعقوبی و ابن حوقل ارمنیه را به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرده‌اند. حمدالله مستوفی در قرن هشتم جزئیات مناطق ایران و کشورهای همسایه را بیان و به مناطق ارمنستان و آران در شمال رود ارس و آذربایجان در جنوب این رود اشاره می‌کند؛ همچنین وی ارمنیه را به دو بخش ارمنیه کبری و ارمنیه صغری تقسیم می‌کند.

برخی از این مورخان و جغرافی‌دانان مانند مقدسی و قزوینی ساخت شهرهایی چون شروان، بردعه و حتی تفلیس را به شاهان ساسانی چون قباد و انوشیروان نسبت داده‌اند. این موضوع حاکی از گستره نفوذ ایران در این مناطق از دوران باستان بوده است.

براساس این منابع و کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی، منطقه ارمنستان از قدیمی‌ترین مناطق در نقشه جغرافیایی کره زمین و منطقه غربی آسیاست که موقعیت جغرافیایی و نام شهرها و قسمت‌های مختلف آن را این جغرافی‌دانان به ثبت رسانده‌اند.

درحقیقت تاریخ ارمنیه رابطه بین موقعیت جغرافیایی و وضع طبیعی این سرزمین را با تاریخ آن به‌خوبی نشان می‌دهد. موقعیت و شکل طبیعی سرزمین ارمنیه همواره بر تاریخ و سرنوشت ملت ارمنی تأثیری شگرف داشته است. این سرزمین با قرارگرفتن در بین تمدن‌های بزرگ و واقع شدن بر سر چهارراه جریان‌های بزرگ علاوه بر تأثیرپذیری مساعد و مطلوب فرهنگی و تمدنی، بارها نقطه برخورد حملات هجوم‌های بعضی کشورهای آسیایی و اروپایی بوده است؛ علاوه بر این با وجود اینکه بر سر راه یکی از معروف‌ترین راههای تجاری جهان یعنی جاده ابریشم قرار گرفته که خاور دور را به اروپا متصل می‌کرد، به اندازه‌ای که از اختلافات و رقابت‌های دول بزرگ شرق و غرب رنج برده، از مبادلات کالاهای بازرگانی و فکری این دو بهره‌مند نشده است.

منابع

- ۱- آیوزیان، ماریا (ترزین)، (۱۳۹۱)، *اشتراکات اساطیری و باورها در منابع ایرانی و ارمنی*، با همکاری انوشیک ملکی بخشمندی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ ۱، تهران، ۲۵۶ ص.
- ۲- ابن بطوطه، (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، سپهر نقش، چاپ ۶، جلد اول، تهران، ۱۶۶۱ ص.
- ۳- ابن حوقل، محمد، (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)*، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، امیرکبیر، چاپ ۱، تهران، ۴۰۰ ص.
- ۴- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله، (۱۳۷۰)، *المسالک و الممالک*، ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو، انتشارات مترجم، چاپ ۱، تهران، ۲۲۳ ص.
- ۵- ابن رسته، احمد بن عمر، (۱۳۶۵)، *الاعلاق النفسیه*، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره‌چانلو، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۲، تهران، ۳۴۴ ص.
- ۶- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد، (بی‌تا)، *ترجمه مختصر البلدان بخش مربوط به ایران*، ترجمه ح. مسعود، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ ۱، تهران، ۳۰۲ ص.
- ۷- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۶۸)، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱، تهران، ۵۶۸ ص.
- ۸- الهیاری، فریدون، آهنگران، امیر، (۱۳۹۰)، *جغرافیای تاریخی قفقاز از منظر مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان*، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۶، شماره ۲، اصفهان، ۱۹۹-۲۱۸.
- ۹- بارتلد، واسیلی ولادیمیروویچ، (۱۳۷۲)، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، انتشارات توس، چاپ ۳، تهران، ۲۷۲ ص.
- ۱۰- بناکتی، داود بن محمد، (۱۳۷۸)، *تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب)*، به کوشش دکتر جعفر شعار، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ ۲، تهران، ۶۳۲ ص.
- ۱۱- پاسدر ماجیان، هراند، (۱۳۶۶)، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه محمد قاضی، نشر تاریخ ایران، چاپ ۲، تهران، ۵۷۲ ص.
- ۱۲- جیهانی، ابوالقاسم احمد، (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح و توضیح فیروز منصوری، به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ ۲، مشهد، ۳۲۳ ص.
- ۱۳- حافظ ابرو، (شهاب‌الدین عبدالله)، (۱۳۷۸)، *جغرافیای حافظ ابرو*، مقدمه و تصحیح صادق سجادی، ناشر آیین، میراث، چاپ ۱، جلد دوم، تهران، ۱۰۸۰ ص.

- ۱۴- ، (۱۳۷۲)، حدود العالم من المشرق و المغرب، تصحیح دکتر مریم میراحمدی و دکتر غلامرضا وره‌رام، دانشگاه تهران، چاپ ۱، تهران، ۲۵۲ ص.
- ۱۵- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۷، چاپ ۳، تهران، ۱۶۱۲ ص.
- ۱۶- رضا، عنایت‌الله، (۱۳۸۶)، آذربایجان و اران، نشر هزار، چاپ ۳، کرمان، ۲۶۰ ص.
- ۱۷- روشندل، جلیل، قلی‌پور، رافیک، (۱۳۷۷)، ارمنستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، چاپ ۱، تهران، ۱۷۴ ص.
- ۱۸- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۲)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، چاپ ۲، تهران، ۷۰۰ ص.
- ۱۹- قزوینی، محمد‌مراد، (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح دکتر سید محمد شاهمرادی، انتشارات دانشگاه تهران، جلد دوم، چاپ ۲، تهران، ۷۸۰ ص.
- ۲۰- گوگچه، جمال، (۱۳۷۳)، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی، وزارت امور خارجه، چاپ ۱، تهران، ۴۲۷ ص.
- ۲۱- لسترنج، گی، (۱۳۷۳)، سرزمین‌های خلافت شرقی و بین‌النهرین ایران و آسیای مرکزی (از زمان فتوح مسلمین تا ایام تیمور)، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱، تهران، ۵۱۲ ص.
- ۲۲- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، به اهتمام گی لسترنج، دنیای کتاب، چاپ ۲، تهران، ۲۰۸۲ ص.
- ۲۳- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵)، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۲، تهران، ۴۵۲ ص.
- ۲۴- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۰)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۲، تهران، ۸۱۴ ص.
- ۲۵- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، چاپ کاویان، چاپ ۱، تهران، ۸۱۰ ص.
- ۲۶- ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۶۶)، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین پور، چاپخانه سپهر، سخن پارسی، چاپ ۱، تهران، ۲۳۲ ص.
- ۲۷- نوری‌زاده، احمد، (۱۳۷۶)، تاریخ و فرهنگ ارمنستان، نشر چشمه، چاپ ۳، تهران، ۶۵۰ ص.
- ۲۸- هوسپیان، شاهن، (۱۳۹۰)، ارمنستان در نقشه‌های جغرافیایی، فصلنامه فرهنگی پیمان، سال ۱۵، شماره ۵۶، تهران، ۷-۴۶.
- ۲۹- یعقوبی، احمد بن یعقوب، (۱۳۴۷)، البلدان، ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ ۱، تهران، ۱۷۴ ص.

۳۰- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم، چاپ ۱، تهران، ۶۵۰ ص.

31- Brill, E.J., (1983). **Islam encyclopaedia**, Volume II and Volume V, Leiden, 850 p.

32- Galichian, Rouben, (2013). «**A Brief History of the Maps of Armenia**», Journal of Armenian Studies (Yerevan: Armenian National Academy of Sciences), p 83- 107.

33- Galichian, Rouben , (2004). **Historic maps of Armenia**, The Cartographic Heritage, London, I.B Tauris, 272 p.

34- Hewsen, R., Christoper, H., Salvatico, C., (2001). **Armenia: A Historical Atlas**, University of Chicago Press, 341 p.

35- <http://www.britannica.com/place/Armenia> Accessed: 17/10/2019, 16:26.

36- <http://www.jstor.org/stable/198884> Accessed: 19/11/2008, 05:57.

37- <http://www.raa.am> Accessed: 4/8/2019, 03:33.

38- Otis Hovey, Edmund, (1904). **Southern Russia and the Caucasus Mountains**, Bulletin of the American Geographical Society, Vol 36, No 6, pp 327- 341.

39- Yakobos Isavertenc, (2010). **Armenia and the Armenians**, Nabu Press, 418 p.